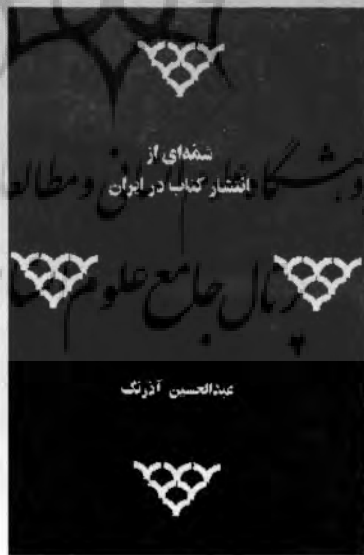


شمه‌ای از انتشار کتاب در ایران

○ پروین بلورچی



○ شمه‌ای از انتشار کتاب در ایران

○ نویسنده: عبدالحسین آذرنگ

○ تهران: نشر کتابدار، ۱۳۷۸.

کتاب حاوی ده مقاله پیرامون انتشار کتاب و بحران آن در ایران نگاشته شده است. این مقالات به گفته مؤلف ابتدا در مجلات بخارا، جهان کتاب و دانشگاه انقلاب انتشار یافته یا متن سخنرانی‌های ایراد شده وی است در «کنگره کتاب و کتابخانه آستان قدس رضوی مشهد» یا «سمینار دانشکده علوم تربیتی دانشگاه فردوسی مشهد» که پس از بازنگری و بازنگاری در این کتاب چاپ شده‌اند.

درباره نشر تاکنون مطالب بسیاری نگاشته شده است؛ اما در این کتاب خواننده مرحله به مرحله و از مقاله‌ای به مقاله دیگر با ابعاد گوناگون نشر آشنا می‌شود؛ با دیدگاه نویی از آن و با تعاریفی چون «مهمترین و نیرومندترین اهرم تحول فکری - فرهنگی، بنیادی‌ترین مبنا و اصلی‌ترین حیات معنوی رو به رو است. خواننده با ورود به مطلب از این دیدگاه می‌کوشد بیشتر به عمق آن برود و به اهمیت ژرف این صنعت بیشتر توجه کند؛ و در مواردی که گفتگو از بحران آن به میان می‌آید و با هشدار مؤلف درباره غفلت از عدم شناخت درست، پیش‌بینی‌ها و عوامل مؤثر بر آن در کشوری مانند کشور ما که احتمال وخامت بیشتر آن می‌رود، با خود بیندیشد و پاسخی در برابر پرسشهای مطرح شده بیابد.

بدون استفاده از منابع و مآخذ و آمارهای معتبر باشد. چنانچه در متن مقاله‌ها اشاره به برخی آمارها رفته است. با این وصف جای بسی شگفتی است که بخش منابع و کتابشناسی‌ها در کتاب دیده نمی‌شود. اما کتاب دارای نمایه تلفیقی عنوان و موضوع است.

«نشر کتاب در دوره انتقال از عصر اطلاعات به عصر پسااطلاعات» اولین مقاله مؤلف است که در آن سخن از تحولاتی رفته است که از دهه ۶۰ به بعد در عرصه اطلاعات در ابزارهای ارتباطی به‌وجود آمده است. وی ضمن اشاره به ویژگی‌های این عصر از دهکده جهانی و دهکده اطلاعاتی و اهمیت موضوع اطلاعات نام می‌برد و بر این باور است که با وجود سرعت و حجم روزافزون، اطلاعات از نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ تا قرن ۲۰ و بعد از آن، با معارضه‌های جدیدی روبرو شده است و علم اطلاع‌رسانی با همه تخصصهای خود، آموزشهایی که ارائه می‌دهد و پژوهشهایی که به‌عهده می‌گیرد از پس حل و فصل مسایل مبتلا بر نمی‌آید. وی پیدایش مدیریت دانش را ناشی از وجود این معارضه‌ها می‌داند که در نتیجه ناتوانی علوم اطلاع‌رسانی رشته‌هایی چون علم کتابداری، کتابشناسی، آرشیو و دیگر رشته‌ها برای تحلیل مسائل پیچیده دنیای امروز پدیدار شده است و مدیران جدید این دانش تا حد حوزه نشر نیز راه می‌یابند و ورود از جامعه عصر اطلاعات به جامعه پسااطلاعات از اینجا آغاز می‌شود و عصر دانش یا جامعه دانش نام می‌گیرد. در چنین

مؤلف از آن دست از متفکرانی است که سوای دانش گسترده در زمینه نشر، با استفاده از تخصص علم اطلاعات و اطلاع‌رسانی با اراده و خواستی نیرومند و صمیمی در جهت توسعه آن تا حد مطلوب چالشهای موجود در این عرصه را تحلیل و صادقانه پیش روی خواننده می‌گسترده و پس از نتیجه‌گیری‌های علمی، راهکارهایی را برای خروج از تنگنایهای بیمارگونه، عرضه می‌دارد. تهیه مقاله‌ها با این سبک و روش و عمق، نمی‌تواند



بررسی و ارزیابی کتاب می‌شود، می‌پرسد آیا این ارقام بنا به انتخاب و تصمیم‌های قبلی تعیین می‌شوند و آیا چنین تصمیم‌هایی بر اساس یافته‌ها و پژوهش‌ها اتخاذ می‌شوند؟ و سپس توجه خواننده را به ارقام کلانی که صرف چنین اموری در عرصه نشر می‌شود جلب و پیشنهاد می‌کند که بخشی از آن صرف سیاستگذاری، برنامه‌ریزی و نظارت بر کاغذ شود و بخشی نیز به امر پژوهش و بررسی با هدف دستیابی به مبنای صحیح تصمیم‌گیری در ایجاد تأسیسات و تشکیلات و کلیه مراحل نشر اختصاص یابد. وی عدم به‌کارگیری شیوه‌ها و تدابیر ضروری در این حوزه را موجب وضع نابسامان نشر کتاب در کشور می‌داند و برای بهنجار گردانیدن آن پیشنهاد می‌کند موضوع را پیش‌فرض هرگونه پژوهش قرار داد و بدین ترتیب به فرضیه‌ها و نظریه‌هایی دست یافت که کار پژوهش را تسهیل کنند. وی بر این باور است که چون در ایران تاکنون در این حوزه فعالیتی صورت نگرفته است و نظریه‌های سایر جوامع را هم نمی‌خواهیم مینا قرار دهیم، ناگزیر از آغاز کردن کار با فرضیه‌های خام و نآزموده‌ایم. وی ۶ فرضیه متناسب با وضعیت کنونی نشر در ایران پیشنهاد می‌کند و به توصیف آنها می‌پردازد: فرضیه نیاز، فرضیه دولت، فرضیه ساختار، فرضیه زیرساخت، فرضیه تلاش و تقلا، فرضیه جامع‌نگر/کل‌نگر

زیرساخت‌های نشر

مقاله سوم مؤلف دربارهٔ زیرساخت نشر به منزلهٔ مقوله‌ای گسترده و مهم است. وی بر این باور است که تاکنون مطالعهٔ درخور توجهی در این باب در کشور صورت نگرفته است؛ ولی ایجاد زیرساخت‌های مناسب را نیازمند بحث‌های دقیق و روشن می‌داند. در این بخش تعاریفی از تقسیم‌بندی آنها از اصلی به فرعی و فرعی‌تر ارائه شده و به بیان و تشریح زیرساخت‌های اصلی پرداخته شده است ازجمله: مواد و مصالح، ابزارها، وسایل و تجهیزات، دانش فنی نشر، نهادها و تشکیلات ضروری نشر کتاب، ساز و کارهای اقتصادی، ساز و کارهای حقوقی - قانونی - اطلاع‌رسانی نشر. در پایان به این نتیجه می‌رسد که ایجاد یا تکمیل زیرساخت‌ها در کوتاه مدت عملی نیست و آنان در روندی پیگیر و مبتنی بر سیاست و برنامه شکل می‌گیرند و میان آنها و هر آنچه جنبهٔ روستا دارد توازن و تناسب وجود دارد. تجارب مناسب همهٔ کسانی که در حوزهٔ نشر کتاب مسؤلیت دارند یا به این حوزه علاقه و دلچسپی دارند، می‌تواند مبنای تصمیم‌گیری دربارهٔ این صنعت فرهنگی آرمانها و هدفهای بلند فرهنگی نشر و مناظرهٔ قطعی با جهل و بیسوادی و کم‌سوادی، پس از ایجاد زیرساخت‌های نشر تحقق‌پذیر می‌گردد.

تحقیق و توسعه و تعلیم و توسعه

در این مقاله، مؤلف با یادآوری مجدد نشر بیمار که کتاب را تولیدی صنعتی می‌داند و بر این باور است که چنانچه این صنعت از تجربیات دنیای جدید، تازه‌های علمی و فنی جهان صنعتی محروم بماند، با گذشت زمان ضعیف

اهرمهای آموزشی و پژوهشی در دانشگاهها و پژوهشگاهها می‌داند. وی بر این باور است که از طریق پیوند این نهادها می‌توان به نتایج سودمندی دست یافت.

در پایان با اشاره به اهمیت صنعت نشر، جای ناشران را در صف مدیران صنایع کشور و در اتاقهای بازرگانی و صنایع و انجمن اتحادیه‌های صنعتی خالی می‌بیند؛ و یادآوری می‌کند که ورود نشر به این جرگه‌ها، جدایی از عصر ماقبل صنعتی است؛ و اگر پیوند دانشگاهیان و پژوهشگاهیان و ناشران درست برقرار شود، می‌توان امیدوار بود که فاصلهٔ نشر، از نشر جهان امروز بتدریج کم و کمتر شود.

فرضیه‌های نشر کتاب در ایران، تلاش در راه بیرون رفتن از تنگنای بحران

مؤلف در مقالهٔ دوم خود در کتاب، روشهایی را پیشنهاد می‌کند که از طریق آنها بتوان از تنگنای بحران نشر در ایران خارج شد. وی با اشاره به ارقام هزینه‌های هنگفتی که صرف تهیهٔ کاغذ، تولید و توزیع و حمل و نقل یا هزینه‌هایی که صرف مواد، مصالح، تجهیزات، تأسیسات و تشکیلات و سایر عناصر لازم در تولید، توزیع، تبلیغ، ترویج،

جامعه‌ای با فراهم شدن مستمر امکانات گستردهٔ توزیع و پخش، دیگر مقوله‌ای به نام سانسور جایی ندارد. مؤلف این تحولات اطلاعاتی را «تحرکی آزادی‌بخش» می‌خواند که از قیود گذشته رها شده است و از اینجا وظیفه‌ای خطیر، با اهمیت و حساس با نام تولید دانش و معرفت بر دوش ناشران گذارده می‌شود. یا اینکه در چنین جامعه‌ای تولید دانش دیگر تنها بر روی کاغذ نیست، نشر کتاب، روزنامه و مجله و مواد دیگر هنوز اهمیت خود را دارند. با ورود فن‌آوریهای جدید، اهمیت نشر بیش از پیش نمایان است. مؤلف اشاره می‌کند که چگونه تحول پی در پی کاربرد رسانه‌ها به ویژه در کشورهای در حال توسعه منجر به ضعف، رکود و نزول فرهنگی می‌شود و با مثالی دربارهٔ آمار سی‌دی‌ها در چند سال گذشته و مقایسهٔ قیمت‌های آن با بهای کتاب و رواج رسانه‌ای که هنوز فن‌آوری‌اش را نداریم، یا تکثیرهای غیرمجاز به تشریح پیامدهای ناگوار در صنعت فرهنگی ناتوان کشور، و تهدیدهایی که اقتصاد نشر کتاب با آنها مواجه است می‌پردازد. در زمینهٔ نشر ناشران توانمند را به دلیل شناخت نیازها و فراهم‌آوری انگیزه‌های اقتصادی و باز کردن راه آموزش و پژوهش، قادر به حرکت در آوردن

و ضعیفتر و سرانجام تهدید به حذف و نابودی می‌شود، و ناشران، از این فرجام ناخواسته چندان بدور نیستند. وی تبدیل این نشر بیمار به صنعت متناسب امروز و بهره‌مند از دستاوردهای علمی-فنی را با استفاده از روشهای «تحقیق و توسعه» و «تعلیم و توسعه» تحقق‌پذیر می‌داند و به تعریف و توصیف مشروح این دو مقوله به شرح زیر می‌پردازد:

«تحقیق و توسعه» شناخت عیب و نقص در تولید فنی-صنعتی و مدیریت است که به یاری امور پژوهشی و اطلاع‌رسانی، تبدیل کاستی‌ها به کیفیتهای کارا و مطلوب و ارتقای سطح و نوع تولید را تا جایی که ناتوانی در این عرصه به توانایی مبدل شود و در نتیجه، فروش و صادرات و درآمد در این زمینه افزایش یابد، میسر می‌گرداند.

«تعلیم و توسعه» از دهه ۱۹۷۰ به بعد، از زمانی که برای رفع کاستیهای تولید انتقال دانش فنی به کاربران اهمیت پیدا کرد، در کنار آن قرار گرفت و تحول مهم آن پس از رواج شبکه اینترنت آغاز شد و با گنجایندن دانش فنی در برنامه‌های آموزشی، توان آموزشی و خودآموزی را به سرعت و به میزان بسیار بالا برد.

با استفاده از دو روش بالا نشر خرده‌پا نیز ناگزیر از ورود به عرصه جدید صنعتی و قرار گرفتن در کنار سایر صنایع عصر جدید می‌شود برای تلاش در این مهم، ضروری است هدفها روشن و تعریف شود؛ وضعیت موجود و حاکم بر نشر، شناسایی گردد و تا رسیدن به هدفها از وسایل و امکانات موجود بهترین استفاده به عمل آید، همچنین برنامه رسیدن به هدفها باید روشن و اجرا شود؛ راه و روش پیموده شده ارزیابی و مداوم تصحیح شود؛ و الگوی نشر بتدریج متحول گردد. در این راه، گاه از شیوه آزمون و خطا و تغییر و تصحیح تجربی به گونه‌ای که تعدادی از ناشران باسابقه از آن سود برده‌اند استفاده می‌شود.

پدیده خودناشری

خودناشری رویدادی است نو که با تحول در نظامها و شبکه‌های اطلاعاتی - ارتباطی، رایانه‌ها، نرم‌افزارها و تجهیزات، ابزارها و سخت‌افزارها، پدید آمده است. این رویداد از دهه ۱۹۸۰ و پس از رواج رایانه‌های شخصی و تولید نرم‌افزارهای متناسب برای پردازش و آماده سازی متن آغاز شده است. امروزه خودناشری «نشر رومیزی» نیز نامیده می‌شود. در واقع، تحولی اطلاعاتی، رایانه‌ای و الکترونیک است که سخت‌افزارها و نرم‌افزارهای دو واحد گسترده چاپ و انتشارات را با مقیاسی کوچک روی یک میز جمع کرده است. مؤلف با ارائه آمارها در جهان توسعه یافته صنعتی به این نتیجه رسیده است که بزودی منحنی رشد خودناشری به سرعت خیز خواهد گرفت که البته پیش‌بینی دقیق آن را منوط به پژوهشهای گسترده می‌داند. با توجه به مسائل اقتصادی و وضعیت فرهنگی و سایر موانع بر سر راه چاپ و نشر، پدیده خودناشری دیر یا زود در ایران نیز رواج خواهد یافت. وی اظهار امیدواری کرده است که این پدیده

اجتناب‌ناپذیر ضربه دیگری بر پیکر صنعت ضعیف و بی‌رمق نشر کشور نباشد.

در این بخش، مؤلف بر افزایش انتشار نشریات تخصصی به صورت الکترونیک تا مرز ۷۰ درصد در جهان صنعتی در سال گذشته اشاره دارد که این تغییر در انتشار را عملاً خودناشری در حوزه نشریه / مجله و از طریق الکترونیک می‌داند. با مطالعه چنین آمارهایی و مقایسه کشورهای صنعتی پیشرفته و کشورمان، ناشران خرده‌پا و کم بضاعت که جایگاه مهمی در تولید فرهنگی کشور دارند، آینده خود را در خطر می‌بینند. زیرا در پدیده خودناشری منافع جمعی با منافع ناشران همسو نیست؛ بلکه با پدیدآورندگان خودناشر همسو است. در این جمع، سرمایه‌داران کم‌سرمایه و واسطه‌کاری هستند که منافع اقتصادی آنها از جانب ناشران بزرگ و تشکیلات عظیم توزیع و پخش تهدید می‌شود.

چندوچون سیاست برگزاری نمایشگاههای کتاب

مؤلف نمایشگاه را بدینسان تعریف می‌کند: «محلی برای عرضه کالاهای مختلف، ایجاد امکان بیشتر و بهتر برای عناصر تولید و مصرف، مقایسه و سنجش از جنبه‌های مختلف، آشنایی و گفتگو، تماس نزدیکتر با بازار مصرف، ایجاد یا توسعه آن، عقد قراردادهای همکاری و فروش و نظایر اینها.» وی بر این باور است که نمایشگاههای کتاب در ایران که به مناسبتهای گوناگون تشکیل می‌شوند، اعم از نمایشگاههای ابتکاری، بخش فرهنگی دولت، واحدهای دولتی، داخلی یا عمومی، نمایشگاههای نهادهای غیر دولتی، آموزشی، بین‌المللی، خارج از کشور و نمایشگاه‌های خاص، با سیاست مدون ضروری ترویج فرهنگ و نشر و طرحهای تفصیلی و اجرایی بر مبنای این سیاست برنامه‌ریزی نمی‌شوند. وی به ناهماهنگی و بی‌نظمی در برنامه‌ریزی امور نمایشگاهها اشاره دارد که نشان از نبود سیاست و برنامه مدون، منظم و سنجیده و اندیشیده و مدیریت همسان و هماهنگ دارد. وی بیشتر آنها را فروشگاه کتاب ارزیابی می‌کند تا نمایشگاه. وی سیاست فرهنگی و انتشاراتی بخش فرهنگی دولت به‌ویژه در نمایشگاه بین‌المللی کتاب را مورد توجه قرار می‌دهد و بر این باور است که عوامل ناخواسته‌ای بنا به مورد، جا و محل خود را تحمیل می‌کنند و نمایشگاه را از هدف اصلی دور می‌سازند. در مقایسه با چنین وضعی تصویری شفاف از نمایشگاه موفق کتاب در برابر دید خواننده می‌گشاید. از وجود مسائلی چون درآمیختگی مشکلات نمایشگاهها با انواع و اقسام منافع و مصالح و استفاده‌های اشخاص سودجو و بسیاری از مسائل خارج از کنترل دیگر شکوه سر می‌دهد. این همه را ناشی از ضعف و نقص سیاست برنامه‌ریزی یا دوراندیشی، کاستیهایی که مسیر نمایشگاه را تغییر می‌دهند، ناتوانی در مدیریتها، استفاده از نیروی انسانی غیرماهر و بی‌تجربه و فقدان نظام و روش ارتباطی و اطلاع‌رسانی می‌داند.

کتابفروشی حلقه دیگری از زنجیره بحرانی نشر

مؤلف در این بخش نیز سخن از بحرانی دیگر دارد:

بحرانی که مانند سایر جنبه‌های دیگر بحرانی کتاب در کشورهایی که گرفتار بحرانهای اقتصادی، سیاسی یا اجتماعی‌اند شدت بیشتری دارد و بر مشکلات فرهنگی تأثیر مستقیم می‌گذارد و بالاخره موجبات زوال فکری و معنوی در جامعه را فراهم می‌آورد. بویژه با توجه به افزایش روزافزون جمعیت کشور و حل نشدن مشکلات پایه در همه شئون زندگی در عصر پسامدرن، بحران در عرصه گسترده کتاب به عنوان مهمترین ساخت فرهنگ بسیار غم‌انگیز است. در اینجا اشاره‌ای به گرهمایی ناشران و کتابفروشان تهران، فروردین ۱۳۷۸ دارد و با ارائه گزارشی از آن و تحلیل این گزارش مشکلات کتابفروشی در ایران را مطرح ساخته است. مابین ناشران و کتابفروشان سه نسل را شناسایی می‌کند. نسلی معتقد به حفظ ارزشهای پیشین، نسلی دیگر که با واقعیتهای سخت و سرد دست و پنجه نرم کرده، ارزشهای پیشین در نظر او اعتباری ندارند، خود را با همتهایش در این سو و آن سوی جهان می‌سنجد، و تحلیلها و پیشنهادهایی با تفکر و اندیشه جدید برای ورود به عصر جدید دارد؛ و نسل دیگری که وی نسل میانین نامیده است. نسلی با دیدگاهها و تحلیلهای میان این دو و بر این باور است که در این تفکیک ویژگیهایی وجود دارد که خطوط اصلی چهره این صنف را آشکار می‌سازد. با آشنایی و شناختی که از این صنف به دست می‌دهد به بیان مسائل و مشکلاتی که از جانب خود آنها در این نشستها مطرح شده است و شامل ۳۴ مسئله و مشکل بوده است می‌پردازد و آنها را به سه دسته کلی تقسیم و خلاصه می‌کند: مشکلات ناشناخته، مشکلات شناخته شده، مشکلاتی که درست شناخته شده نیستند.

در اینجا مؤلف پرسش چه باید کرد و موانع سر راه را مطرح و ۹ مورد را با توصیف روشن پیشنهاد کرده است و چنین نتیجه‌گیری می‌کند که تا این موانع از سر راه برداشته نشود اتحادیه نمی‌تواند با قدرت عمل کند، اما تا رسیدن به هدف تلاش و کوشش خود را در هر جهتی نباید از دست دهد. وی مشکلات سی و چهارگانه را که از جانب کتابفروشان و ناشران طرح گردیده است طی ۶ بند مورد تحلیل قرار داده است که برای روشن شدن ذهن خواننده و آگاهی به چند و چون کاستی‌های این صنف شمه‌ای آورده می‌شود: مشکلات اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، حقوقی و رفاهی، اطلاع‌رسانی، مدیریتی و ساختاری، نکات دیگر.

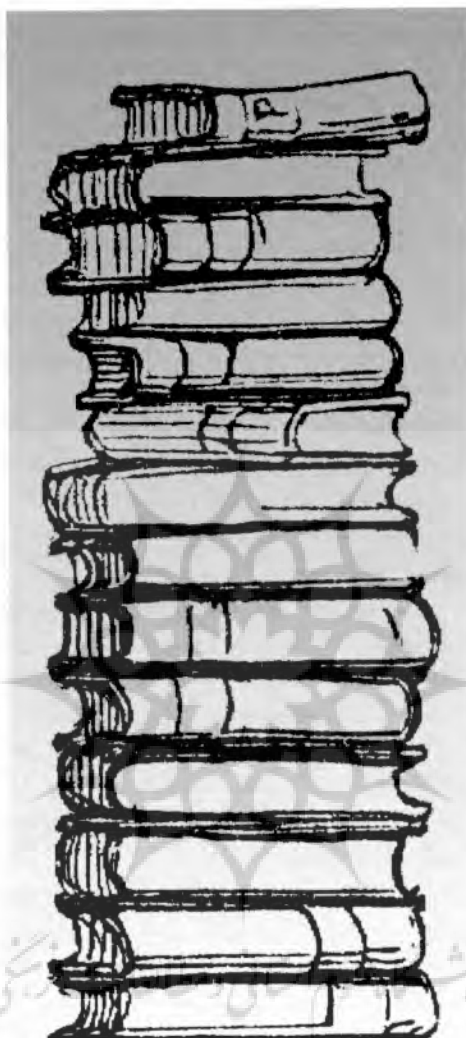
دانشنامه نگاری، نشانه‌ای دیگر از پژوهش بیمار در ایران
این بحث با تعاریف جامع و گویایی آغاز می‌شود: «دانشنامه یا دایرةالمعارف یکی از مهمترین کتابهای مرجع و نشانه‌ای از هویت ملی، سطح دانش و تخصص، میزان ذوق، سلیقه و هنر، و نیز آینه‌ای از توان و کیفیت نشر آن کشور است. دانشنامه‌نگاری / دایرةالمعارف‌نویسی، دانش، فن و هنر پدید آوردن یکی از اقسام کتابهای مرجع است به طریقی که نیاز استفاده‌کننده را برای دست یافتن به اطلاعات دقیق و مطمئن و در قالبها و با صورتهایی که حداقل

زحمت و وقت را نیاز داشته باشد، و حداکثر فایده را در کوتاهترین زمان ممکن و به سهلترین روش ممکن به دست دهد، برآورد. و به چگونگی کار دانشنامه‌های بزرگ و چندین جلدی و دامنه وسیع کار و سازمان و تشکیلات و نیروی انسانی اشاره شده است. تعداد عناوین این دایرةالمعارفها را به حدود ۴۰ تخمین می‌زند. از مهمترین آنها: «دایرةالمعارف بزرگ اسلامی» که دارای بزرگترین و مجهزترین مرکز دانشنامه‌نگاری در ایران است و «دانشنامه جهان اسلام» و «فرهنگنامه کودکان و نوجوانان در داخل کشور» و «دانشنامه ایرانیکا» در خارج کشور که عده‌ای از ایران نیز در تدوین آن شرکت دارند و «دانشنامه اسلام» را نام می‌برد. در پی آن از فعالیت افرادی که در تدوین این دانشنامه‌ها همکاری دارند با تجربه‌های مختلف سخن می‌گوید که بخش مهم توان تولید بارور پژوهشی و انتشاراتی کشور را تشکیل می‌دهند. وی بر این باور است که با سنجش توان کار دانشنامه‌نگاری آنان و مقایسه میان استفاده از این افراد در سه نظام آموزشی، پژوهشی و انتشاراتی، می‌توان به برخی کاستی‌ها و برخی حسن استفاده‌ها از نامبرگان دست یافت.

وی با اشاره به پیدایش شبکه‌های جهانی اطلاع‌رسانی و پیدایش پدیده‌های چند رسانه‌ای به تولید دانشنامه‌های بزرگ و عمومی مانند بریتانیکا و امریکانا و... توجه خواننده را جلب می‌کند که دیگر آنها را به صورت مکتوب مقرون به صرفه نمی‌داند و حتی پیش‌بینی می‌کند که در آینده در اشکال لوح فشرده و دی. وی. دی قابل استفاده‌اند. وی با ذکر مثال، دانشنامه‌هایی را معرفی می‌کند که مقالات آنها روزانه اصلاح و تکمیل و در شبکه‌ها وارد می‌شوند. بدین ترتیب تهیه دانشنامه‌ها با هزینه‌های هنگفت در کشور ما را اقتصادی نمی‌داند. در این رابطه سیاست‌های حساب شده و آینده‌نگرانه دولت را مد نظر قرار می‌دهد و این حقیقت را بازمی‌نماید که وظیفه دانشگاه، آموزش و پرورش، و وظیفه پژوهشگاه پژوهش، وظیفه واحدهای تخصصی و مطالعاتی پژوهش و مطالعه است. وی سرایت و شیوع سریع دانشنامه‌نگاری در این گونه واحدها را نشانه ابتلا به بیماری جدیدی می‌داند که یافتن ریشه‌ها و علت‌های آن را ضروری می‌داند. در ادامه، اشاره به دور شدن از هدف اصلی دانشنامه‌نگاری و نحوه عمل که در کشور معمول شده است می‌کند که توجه دقیق بدان مانع هرگز رفتن سرمایه‌های مادی، معنوی و انسانی است.

غلامحسین مصاحب و دانشنامه‌نگاری

مقاله نهم کتاب اختصاص به معرفی دایرةالمعارف فارسی مصاحب دارد که بیش از سی سال از انتشار جلد نخست آن با سرپرستی وی می‌گذرد. مؤلف آن را اثری «سترگ و ماندگار در سنت دانشنامه‌نگاری و سرفصلی نو در نشر کتاب و فنون تدوین و تولید کتاب در ایران» معرفی می‌کند و تأسف بسیار او از آن است که نسل جوان امروز با این میراث علمی و فرهنگی بی‌همتا و بزرگ که برای ما به



جای مانده است آشنا نیست. وی این پرسش را مطرح می‌سازد که گمانی، یا شهرت نه چندان زیاد مصاحب، آوازه‌ای که نه در خور نام اوست و نه هم شان دستاوردهای علمی یادمان او، از چیست؟ و در پی آن علل گوناگونی را که در ذهن دارد با علامت سؤال بیان می‌دارد.

مؤلف، غلامحسین مصاحب را مردی جامع‌الاطراف، دانشمند، ریاضیدان و عالم و بالاخره پیشاهنگ و قافله‌سالار و بانی سنت علمی و روش‌فنی دانشنامه‌نگاری نوین در ایران معرفی می‌کند.

پس از این معرفی اجمالی مؤلف به روش دانشنامه‌نگاری مصاحب می‌پردازد؛ کار او را فراگیر، همه‌سویگر، نظام‌مند و روشمند می‌داند، در این بحث، تمامی جهات و دقائق فن، توجه به حروف و کاغذ و کالبد ظاهری و مادی کتاب، ساختار تک‌تک مقاله‌ها، ترتیب کلی دانشنامه، رابطه منطقی اجزاء، جنبه زیبانشناختی و هنری آن و... بسیاری مطالب دیگر هنرمندانه شکافته شده است. با گشودن نمایی بی‌نظیر از چنین اثر بزرگی مؤلف آن را در عصر خود بی‌همتا ارزیابی

می‌کند. شکوه او بیشتر از این است که هرگاه ادامه این دایرةالمعارف از حرف (غ) به بعد تحت سرپرستی خود او و با همکاری دستیارانش ادامه می‌یافت، کاستی‌های آن کمتر و برجستگی‌هایش فزونی می‌یافت و آنچه در این زمان در اختیار داشتیم اثر جامع و بهتر و کاملتری بود. هر گاه چنین حمایتی ادامه می‌یافت زمینه انتشار و تکمیل و اصلاح مداوم دانشنامه‌های ملی و عمومی فراهم می‌شد.

وی در ادامه به صورت و محتوای مقالات در دایرةالمعارف مصاحب پرداخته است؛ جزء جزء آنها را مورد بررسی کلی و تعریف جامع قرار داده است. اجزا مقاله‌ها، ارتباط، ساختار، قواعد شناسه‌ها و سرشناسه‌ها، ضبیط نام‌ها و اصطلاحات، تقسیم متن مقاله‌ها به بندها، کوتاهی و بلندی جمله‌ها، ارتباط‌های همگن، نظام واژه‌سازی و... بسیاری مسائل دیگر را برای خواننده تحلیل کرده است. در پایان به این نتیجه دست می‌یابد که اگر چه ساخته‌ها و برساخته‌های مصاحب با هیچ‌گونه اقبالی روبرو نشد، اما در مجموع به پدیده‌های تبدیل شد که کسی نمی‌تواند از کنار آنها بی‌اعتنا گذر کند. در حالی که با استفاده از چنین امکان بااهمیتی که مصاحب و همکارانش بنیاد گذاشتند، جامعه علمی کشور می‌توانست به سمت قراردادی ملی و عمومی و توافقی وحدت‌بخش دست یازد که دست‌نیافت و نسبت به آن واکنشی نشان نداد.

منحنی کمی نیم قرن نشر کتاب در ایران

مقاله پایانی کتاب مؤلف به منحنی کمی نیم قرن نشر کتاب در ایران اختصاص داده شده است و با برداشتی فکری، فرهنگی، روشن اندیشی، علمی - آموزشی و سیاسی از تاریخ نشر یاد می‌کند. وی به موضوع با ژرف‌اندیشی ویژه‌ای توجه دارد و ادعان دارد که تاکنون تاریخچه‌ای از نشر کتاب در ایران انتشار نیافته است. علل چندی را سبب این غفلت می‌داند و از صمیم قلب بر این کاستی افسوس می‌خورد، و بر این باور است که نوشتن تاریخ نشر به معنای واقعی آن مستلزم اسناد فراوان معتبر طی سالیان است و تأسف وی بیشتر از این بابت است که حتی ناشران برجسته و نامدار نیز نه فهرست و سند معتبر از فعالیت‌های خود در اختیار داشته یا دارند و نه شرح زندگی و فعالیتشان موجود است. به همین دلیل پیشنهاد می‌کند که اکنون زمان آن است که در پی گردآوری چنین مدارک و اطلاعاتی باشیم و آنها را با توجه و دقت کافی بررسی و از انتخاب و تنظیم موارد مستدل، مدارکی گویا فراهم کنیم و در عرصه فراخ نشر، پژوهشگران و استادان مراکز آموزشی - پژوهشی با کمک دانشجویان خود موضوع‌های برجسته‌ای را در این زمینه بصورت طرح‌های پژوهشی به انجام رسانند.

وی تأکید می‌ورزد زمانی به رشد نشر کتاب که موجبات شکوفایی فرهنگی را فراهم می‌آورد می‌توان امیدوار بود که با پژوهش و بررسی کردن در بند اجزاء و عناصر مؤثر در نشر کتاب در ایران، نکات پنهان به‌خوبی آشکار شوند و برای رسیدن به این هدف عوامل مهم و ضروری را نام می‌برد.